

حل بحران اشتغال، پیش شرط توسعه



البه بیگی

بحران اشتغال به چالش مهمی برای دولت تبدیل شده و مهم ترین دست انداز برای رشد اقتصادی محسوب می شود.

همواره انتظار بر این بوده که افزایش رشد اقتصادی بتواند از طریق افزایش تقاضا برای نیروی کار و استخدام، نرخ بیکاری را کاهش دهد اما وحید محمودی، اقتصاددان و استاد دانشگاه تهران بر این باور است که رشد اقتصادی باید با محوریت حضور مردم در اقتصاد یا بخش خصوصی محض صورت گیرد که هم بتواند آثار توزیعی بهتری داشته باشد و هم اشتغال پایداری ایجاد کند.

از این رو تعطیلی واحدهای صنعتی در پی رکود اقتصادی طی دهه گذشته توان اشتغالزایی بخش صنعت را به شدت تقلیل داد و تمرکز بخش صنعت در اقتصاد ایران بیشتر بر صنایع سرمایه بر است که در مقایسه با صنایع کاربر از اشتغالزایی پائینی برخوردارند.

در همین حال محمودی می گوید: بحران بیکاری در حال حاضر در وضعیت قرمز قرار دارد و دولت باید برنامه روشنی برای عبور از این بحران داشته باشد.

بر همین اساس مصاحبه ای با وحید محمودی استاد دانشگاه تهران داشته ایم که در پی می خوانیم.

■ چالش های توسعه صنعتی اقتصادی در ایران چیست و عملکرد دولت بازدهم در این زمینه چگونه است و چرا با توجه به دستاوردهای دولت در مثبت شدن رشد اقتصادی هنوز به توسعه اقتصادی لازم دست پیدا نکرده ایم؟

دستیابی به توسعه باید مبتنی بر اهداف و چشم انداز روشن باشد و باید برنامه توسعه روشن و توسعه ای داشته باشیم که نشان دهد از کجا می خواهیم شروع کنیم، به کجا می خواهیم برسیم و بر چه محوریتی می خواهیم این توسعه را شکل دهیم. آنچه مسلم است در هر کشوری، منابع و ظرفیت ها برای توسعه محدود و معین است، لاجرم باید برای تخصیص این ظرفیت ها و منابع برنامه روشنی نیز وجود داشته باشد، همین طور باید با یک رویکرد برنامه ریزی هسته ای یا به عبارت دیگر برنامه های خط هدنده هسته ای، هسته های محوری شناسایی، تعریف و تنظیم شوند و بر محوریت آنها ظرفیت و منابع اقتصادی کشور ساماندهی شود.

برای مثال اگر کشور مالزی یا هند را در نظر بگیریم اینها برای توسعه کشورشان محور اصلی را بر تولید دانش و فناوری اطلاعات قرار دادند. یعنی مالزی زمانی که تحولات توسعه ای خود را رقم زد، ابتدا سرمایه گذارهای خارجی را به کشور آورد و بعد هم شروع به تولید محصولات کرد تا خود، تولیدکننده دانش باشد و صادرات دانش را انجام دهد. در هند هم تقریباً همین اتفاق افتاد ضمن اینکه برپایه تامین مالی خرد و توانمندسازی روستایی و توجه به مولفه های انسانی نظیر توسعه آموزش و بهداشت توانست تجربه های خوبی کسب کند.

در ایران نکته اصلی که وجود دارد، این است که این سامانه به خوبی تعریف نشده است و مادامی که هدف و برنامه توسعه به روشنی تدوین نشده باشد و به آن عمل نشود، طبیعتاً تلاش ها هر چند با کارایی بالا، بهرور نخواهد شد.

دولت فعلی کشور را با نرخ رشد منفی ۸/۸ درصد تحویل گرفت و به رشدی که حول و حوش یک درصد

پیش بینی می شود در سال ۹۴ رسید. این رشد از نظر کمی عملکرد خوبی است ولی این عملکرد باید بتواند آثارش را در ابعاد مختلف اقتصاد نمایش دهد. برای مثال این رشد باید با محوریت حضور مردم در اقتصاد یا به عبارتی بخش خصوصی محض صورت گیرد که هم بتواند آثار توزیعی بهتری داشته باشد و هم اشتغال پایدارتری ایجاد کند.

البته نمی توان گفت رشدی که دولت ایجاد کرد رشد اقتصادی بدون اشتغال بود، به هر حال اشتغال هم ایجاد شده است. در دولت فعلی نرخ اشتغال مثبت بوده ولی نکته ای که وجود دارد این است که اگر مقایسه را نسبت به دولت قبل انجام دهیم خالص اشتغالی که در آن دوره هشت ساله در مجموع تقریباً نزدیک به صفر بود، بهبود یافته اما اگر با توجه به حجم بیکاری در جامعه و تعداد دانشجویانی که در صف ورود به بازار کار هستند بررسی کنیم، فاصله بسیار زیاد است و عملکرد قابل قبولی نداشته است.

■ در حال حاضر در کشور با پدیده بیکاری مواجه هستیم که این پدیده بیشتر یک بحران زنانه است. بانگاهی به نرخ بیکاری که به طور متوسط در کشور ۱۰/۵ درصد است، نرخ بیکاری مردان ۹/۵ درصد و نرخ بیکاری زنان ۱۹/۵ درصد است. چگونه متوسط ۹/۵ و ۱۹/۵ می شود ۱۰/۵، با توجه به اینکه تعداد زنان و مردان در جامعه تقریباً برابر است؟

علت این امر به نرخ مشارکت برمی گردد. نرخ مشارکت مردان بالای ۶۳/۵ درصد اما نرخ مشارکت زنان حول و حوش ۲۰ درصد است. از سوی دیگر انتظار داریم تا سال ۱۴۰۰ حدود هفت میلیون دانشجو وارد بازار کار شوند بنابراین در این افق با جمعیت بیکار بالای ۱۰ میلیون نفری مواجه هستیم که دولت باید برنامه روشنی برای این امر داشته باشد اما چگونه می خواهد با این بحران بیکاری مبارزه و به سلامت از آن عبور کند؟

وقتی تعداد دانشجویانی که در صف ورود به بازار کار هستند را بررسی می کنیم بالای ۶۰ درصد آنها خانم هستند. خانمی که وارد دانشگاه می شود طبیعتاً قصد ورود به بازار کار را دارد و از این دانشجویان خانم حدود ۷۰ درصد رشته های فنی می خوانند. کسی که رشته

فنی می خواند قصد کار خانهداری یا تربیت فرزند ندارد بلکه به قصد مشارکت در بازار کار وارد دانشگاه شده است. از آن طرف وقتی نرخ اشتغال به شدت پایین است اما نرخ مشارکت یا ورودی دانشجویان خانم به دانشگاه بالاست، این مساله از یک منظر نشانگر بهروری پائین آموزش است.

ظرفیت دانشگاه ها در اختیار خانم ها قرار داده می شود حال آنکه برابری فرصت در بازار کار پائین است یا به عبارتی نابرابری فرصت مشهود است و این باعث می شود که ظرفیت و سرمایه گذاری صورت گرفته در حوزه آموزش عالی بهرور نباشد. از سویی این بخش عمده از جمعیت کشور که می تواند مشارکت معناداری در اقتصاد داشته باشد، به حاشیه رانده می شود.

برای ساماندهی این مهم علاوه بر برنامه های روشن ایجاد اشتغال و کارآفرینی در مقیاس عام که هم برای مردان و هم برای زنان لازم است اما برای اینکه امکان حضور بیشتر زنان در اقتصاد فراهم شود و نرخ مشارکت اقتصادی بالا رود تصویب برخی قوانین و مقررات لازم است که بتواند تسهیل گری حضور زنان را در اقتصاد فراهم کند. برای مثال یکی از حوزه هایی که خانم ها می توانند نقش موثر و مفیدی داشته باشند حوزه خدمات به خصوص خدمات بازگانی، بانکی و بیمه ای است. اقتصاد ایران یک اقتصاد بانک پایه است که جمعیت قابل ملاحظه ای در بخش بانک و بیمه مشغول هستند و می دانیم که خانم ها بهتر می توانند در این بخش ها نقش آفرینی داشته باشند. هم از نظر توان ارتباطی، مدیریت و مراقبت از مشتری و هم از منظر اینکه از نظر روحیه ای محافظه کارتر هستند و با حساسیت تصمیم می گیرند بنابراین در این بخش ها حضور بانوان باید پررنگ تر باشد.

اگر به ترکیب جمعیتی غالب بانک های بزرگ نگاه کنید، می بینید که بیش از ۷۰ درصد آنها مرد هستند، هم از نظر مدیریت تنوع، هم از منظر عدالت جنسیتی و هم از منظر کارایی سازمانی و بهروری باید حداقل هایی از استخدام زنان در این نهادها تعریف شود. برای مثال هیچ سازمانی کمتر از ۴۰ درصد نیروی خانم نداشته باشد. همچنین در سطوح مدیریتی و هیات مدیره ها با مطالعه به یک ترکیب مناسبی برسند که به فرض اگر پنج عضو هیات مدیره وجود

۲۲

رشد اقتصادی باید با محوریت حضور مردم در اقتصاد پایه عبارتی بخش خصوصی محض صورت گیرد که هم بتواند آثار توزیعی بهتری داشته باشد و هم اشتغال پایدارتری ایجاد کند



نیاز است و برای منابع نیز باید تسهیلات بانکی دریافت کند. اما اگر این بنگاه بتواند از محل افزایش بهرهوری رشد اقتصادی بیشتری داشته باشد عملاً وابستگی و نیازشان به منابع مالی کمتر خواهد شد. گیر اصلی مشکل بنگاههای ما نیز در این نکته است که این سبزی ناپذیری و تشنگی به این موضوع برمی گردد و باید تمهید لازم برای رسیدگی به آن اندیشیده شود.

■ در کل دستاورد دولت برای مهار تورم را مثبت ارزیابی می کنید یا این مساله به ضرر اقتصاد ایران تمام شده است؟

در مجموع عملکرد مثبت است. اینکه دولت توانسته نرخ تورم را کاهش دهد خوب است. طبیعی است که اگر دولت در زمینه های خروج از رکود و همین طور اجازه ندادن تعمیق بیشتر رکود سیاست های مهمی را به موقع اجرایی و جنس سیاست های اقتصادی را طوری چینی می کرد که بتواند هم کاهش تورم و هم افزایش رونق داشته باشد، می توانست نتایج بهتری به دست آورد.

برای مثال دولت این رویکرد توانمندسازی براساس تأمین مالی خرد را می توانست به عنوان برنامه جامع کشوری اجرا کند که این برنامه اتفاقاً هم به کاهش تورم و هم به بهبود رونق کمک می کرد چون از طرفی نقدینگی بالایی طلب نمی کرد که تورمزا باشد و از طرفی هم مشارکت مردم در اقتصاد افزایش می یافت که این زمینه های رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال را فراهم می کرد. همین طور دولت در ساماندهی نظام بانکی باید در این سه سال اقدامات قابل ملاحظه و روشنی را انجام می داد که به نظر می رسد در این مورد کوتاهی کرده است.

■ افزایش شدید نقدینگی که همگام با کاهش نرخ تورم بود، با اصول اقتصادی منطبق نیست و از طرفی به رونق هم نینجامیده است، به نظر شما باید منتظر پیامدهای منفی این مساله باشیم؟

این نکته بسیار مهمی است. به دلیل رکودی که در پی تحریم و مشکلات داخلی در اقتصاد به وجود آمده است عملاً این نقدینگی نتوانسته در مسیر رونق اقتصادی قرار گیرد و از طرف دیگر هم چون محدودیت استفاده از این نقدینگی وجود داشته عملاً در کوتاهمدت یا در این بازه دو ساله ۹۳ و ۹۴ می توان گفت آثار تورمی به بار نیآورده است. البته استدلالی که بانک مرکزی دارد این است که نوع ترکیب نقدینگی به گونه ای تغییر کرده است که آثار تورم زایی کمتری داشته باشد ولی واقعیت این است که اگر دولت به فوریت فکری برای طرف عرضه اقتصاد نکند و زمینه های افزایش ظرفیت و قدرت جذب طرف عرضه فراهم نشود با فاصله زمانی کمی می تواند در آینده نزدیک آثار تورمی نقدینگی پدید آید و دوباره با یک برگشت نامیمون تورم مواجه شویم.

■ به نظر شما دولت در سال پایانی فعالیتش در زمینه اقتصادی چه اقداماتی را باید در اولویت قرار دهد، چه توصیه ای برای بهبود شرایط اقتصادی به دولت دارید؟

دولت یکسری برنامه ها را باید در کوتاهمدت هدف گیری کند در یکسال باقی مانده فعلی و برخی برنامه ها را هم باید تدوین و هدف گیری کند با این مقروض که دولت روحانی دور دوم هم انتخاب خواهد شد. دولت نباید برنامه هایی که در دور دوم باید اجرایی کند را بگذارد برای همان موقع بلکه اکنون و شاید هم خیلی پیش از این باید آنها را تدوین و عملیاتی می کرد. البته گام های خوبی نیز در این زمینه از ابتدای دولت تاکنون برداشته شده که شاید برای کوتاهمدت نیازمند اصلاح ساختار نظام بانکی باشیم، همچنین تدوین یک برنامه ایجاد اشتغال و کار آفرینی که باید بر مبنای توانمندسازی و با محوریت تأمین مالی خرد صورت گیرد. همچنین باید بتواند قراردادهای سرمایه گذاری خارجی را منعقد و زمینه های شروع سرمایه گذاران خارجی را ظرف چند ماه آتی فراهم کند. در بلندمدت که مربوط به دور دوم است نیز نیازمند اصلاح ساختار اقتصادی کشور هستیم. با فرض اینکه مسایل باقی مانده حل و مشکل اقتصاد جهانی نیز رفع شود به طور طبیعی شاهد بهبود شرایط اقتصادی خواهیم بود ولی با توجه به عمق مشکلات و بحران های کشور از یک طرف و نیازهای کشور از طرف دیگر نیاز به حرکت خیلی سریع تری وجود دارد.

بنوانیم بنگاه های موجود را به ظرفیت کامل برسانیم بدون اینکه حتی یک بنگاه جدید ایجاد کنیم، می توانیم بیکاری موجود را به صفر برسانیم.

■ در این میان بحث تأمین منابع هم بحث مهمی است. مدتی است از سسوی دولت و بانک مرکزی این موضوع مطرح می شود که بانک ها باید منابع را در اختیار بنگاه های کوچک و بزرگ قرار دهند اما موضوع اصلی این است که خود بانک ها با مشکل کمبود منابع مواجه هستند، بانک ها از چه منبعی می توانند این تسهیلات را در اختیار بنگاه ها قرار دهند تا بتوانند به خروج از رکود نیز کمک کنند؟

بنگاه ها پایین تر از ظرفیت تولید کار می کنند و باید برنامه ای باشد که این بنگاه ها به ظرفیت کامل خود برسند. در این میان بنگاه ها برای تحقق این امر تشنه منابع مالی هستند حال آنکه بانک ها توان تأمین این منابع را ندارند. سه مسیری که عرض کردم مسیرهایی هستند که به نوعی با منابع مالی کمتری نیاز دارند یا از محل سرمایه گذاری خارجی تأمین مالی شان صورت می گیرد. سرمایه گذاری خارجی هم می تواند بنگاه های جدید را تأمین مالی کند و هم می تواند به بنگاه هایی که بخشی از مراحل ساخت و تولید را طی کرده اند ولی به دلیل مسایل مالی و تحریم ها نتوانسته اند پیشرفت داشته باشند، کمک کند زیرا در این شرایط تحمیل همه وظایف تأمین مالی باید از سایر شیوه های تأمین مالی داخلی، مانند بازار سرمایه استفاده شود و هم اینکه سرمایه گذاری خارجی انجام شود. بالطبع ساماندهی نظام بانکی برای دادن اعتبار بیشتر به تولید نیز واجب است. یکی از مشکلاتی که بانک ها با آن مواجه هستند این است که نرخ پول در شبکه بانکی بالاست و پولی که بانک ها به دست می آورند و منابع بانکی منابع گرانی است. بخشی از این منابع بخشی منابع بین بانکی و استقراض از بانک مرکزی است که این منابع گران هستند و از آن طرف هم مطالباتی که از دولت دارند بازپرداخت نشده و اینها مجموعه تبدیل به مشکلی شده که برای حل آن نیازمند ساماندهی نظام بانکی هستیم.

■ سیاست دولت در کاهش نرخ سود بانکی می تواند منجر به ساماندهی نظام بانکی شود؟

این موضوع یک قدم و یک فاکتور است. این عمل مثبت ارزیابی می شود. اگر نرخ تورم تکرقمی شده، انتظار بر این است که فاصله آن با نرخ تورم حول و حوش ۲/۵ درصد باشد. یعنی باید نرخ سپرده را ۱۲ درصد و نرخ تسهیلات را حول و حوش ۱۵ درصد در نظر بگیریم. در حال حاضر با مشکل سوددهی بانک ها مواجه نیستیم که بگویم مشکل اصلی سودآور نبودن بانک ها است و منابع ارزان تری در اختیار آنها قرار بدیم تا حاشیه سودشان افزایش پیدا کند، موضوع اصلی این است که بانک ها توان اعتبار بیشتری داشته باشند برای این امر باید هم از نظر افزایش سرمایه ساماندهی شوند و هم اینکه از نظر منابعی که دارند، اعم از سپرده ها یا منابع بین بانکی منابع ارزان تری در اختیار آنها قرار گیرد و بانک هم سیاست های انبساطی تری در این زمینه اعمال کند که بتواند زمینه های حمایت از تولید را فراهم کند. مشکلی که عملاً به یک دور باطل تبدیل شده و در صنعت با آن مواجه هستیم و همیشه در هر شرایطی، چه در رکود و چه در رونق با آن مواجه بودیم، این است که بخش تولید همیشه تشنه منابع مالی است و به مرکزی برای از بین بردن منابع تبدیل شده است و معلوم نیست کی می خواهد سیر بشود. برای اینکه بنگاه های ما به لحاظ ساختاری مشکلات عیدهای دارند که اگر این مشکلات و مساله بهرهوری شان حل نشود بخش قابل توجهی از منابع را هدر می دهند. به طور طبیعی بخشی از این منابع نیز از محل تسهیلات و از نظر نرخ گران بوده و در نتیجه آنها بدهکار و بدهکار می شوند.

در اقتصاد مدرن بالای ۶۰ درصد تولید از محل بهرهوری و کمتر از ۴۰ درصد از محل استفاده از عوامل تولید است. در اقتصادی که رشد اقتصادی از محل بهرهوری عوامل تولید است و در بنگاه هایی که به این شکل هستند، لاجرم به منابع مالی بیشتری نیاز است چون باید عوامل تولید بیشتری خریداری شود و برای این عوامل نیز به منابع مالی

دارد، یک یا دو نفر حداقل خاتم باشند.

بنابراین از نظر ساماندهی بازار اشتغال هم نیازمند برنامه ای برای ایجاد شغل هستیم و هم نیازمند ساماندهی و توزیع منصفانه مشاغل از نظر جنسیتی هستیم. آثار خارجی این مساله نه تنها روی شرایط و بهبود وضعیت اقتصادی کشور ملموس است بلکه روی شاخص های مشخص توسعه از جمله احساس عزت و منزلت و کرامت انسانی که باید محوریت توسعه هر کشوری باشد، مشهود است. زنان با حضور خود در جامعه احساس استقلال و کرامت انسانی بیشتری می کنند و می توانند نقش آفرین باشند ضمن اینکه اقتصاد خانواده هم بهبود پیدا می کند و مدیریت خانواده می تواند در واقع تخصص یهینه تری از الگوی توزیع درآمد و مصرف را داشته باشد و بالطبع شاخص های سلامت و آموزش هم می تواند از این منظر تحت تأثیر مثبت قرار گیرد.

■ بنابراین به نظر شما یکی از ارکان توسعه بهبود اشتغال در کشور است؟ حال در این زمینه چه توصیه ای به دولت دارید؟

بله، به دلیل اینکه اگر موضوعات اقتصادی را اولویت بندی کنیم، می توان گفت نرخ تورم به عدد قابل قبولی رسیده و تکرقمی شده است، جای امیدواری است که رشد اقتصادی بر محوریت رفع تحریم با حضور سرمایه گذاران خارجی در اقتصاد افزایش پیدا کند ولی پدیده یا بحران بیکاری در حال حاضر در وضعیت قرمز قرار دارد و سریعاً باید تمهیدات برنامه ای و عملیاتی روشنی برای آن اندیشیده شود. توجه داشته باشید این طور نیست که هر درصد رشد اقتصادی بتواند به همان میزان ایجاد اشتغال کند. الگوی رشد در ایجاد اشتغال موثر است و همین طور برنامه های روشن اشتغال زایی باید تعریف و عملیاتی شود.

■ تورم در حال حاضر به رقم دلخواه دولت رسیده که این موضوع از دستاوردهای اصلی دولت نیز بود اما این موضوع به قیمت عمیق تر شدن رکود تمام شده به خصوص با توجه به اینکه در دوران پسابرجام به سر می بریم، می توان گفت که وعده های اقتصادی دولت عملیاتی نشده و تولید همچنان با مشکل روبه رو است. توصیه شما به دولت برای بازگشت رونق به اقتصاد چیست؟

تفکر حاکم بر اقتصاد و توسعه ملی در ایران همیشه تفکر درآمدمحوری بوده و بر پایه بودجه به رونق نگاه شده است. حال اینکه اگر دیدمان توسعه بر محوریت ظرفیت و توانمندی انسانی بنا شود، می توان حتی با منابع کمتر رونق بیشتری ایجاد کرد. واقعیت این است که دولت در حال حاضر به دلیل وابستگی به درآمد نفت امکان سرمایه گذاری و اتمام پروژه های عمرانی یا شروع فعالیت های عمرانی جدید را تقریباً ندارد. حال آنکه اگر چنین امکانی فراهم بود و پروژه های عمرانی می توانستند به اتمام برسند در این حوزه ها امکان افزایش اشتغال هم به طور بدیهی وجود داشت.

بنابراین از دو منظر دولت باید به فکر ایجاد رونق باشد: یکی عملیاتی کردن حضور سرمایه گذاران خارجی در کشور که در قالب سرمایه گذاری مستقیم خارجی یا در قالب EPCF وارد کشور شوند و پروژه هایی که برای توسعه بخش های مختلف اقتصادی تعریف شده و نیازمند دانش خارجی و تأمین مالی خارجی است را به مرحله عملیاتی برسانند و بتوانند سهم قابل ملاحظه ای در خروج از رکود و بهبود اشتغال به عهده گیرند.

همین طور زمینه های افزایش توانمندی بنگاه های اقتصادی داخل کشور را از محل مشارکت با شرکت های بزرگ بین المللی به دست آورند. مسیر دوم نیز همان طور که عرض کردم برنامه های توانمندسازی بر پایه تأمین مالی خود است که می توان آن را به عنوان یک برنامه عملیاتی تدوین و در سراسر کشور اجرایی کرد که در قالب این برنامه بنگاه های کوچک و متوسط، رشد کنند یا ایجاد شوند و زمینه های اشتغال از این مسیر فراهم شود.

محور سوم نیز که بتوان از منظر اشتغال به آن اشاره کرد تدوین برنامه روشن برای رساندن بنگاه های موجود در کشور به ظرفیت تولید آنهاست. برآوردهایی که مطالعات اقتصاد صنعتی وجود دارد نشان می دهد اگر

یکی از مشکلاتی که بانک ها با آن مواجه هستند، این است که نرخ پول در شبکه بانکی بالاست و پولی می آورند و منابع بانکی منابع گرانی است. بخشی از این منابع سپرده و بخشی منابع بین بانکی و استقراض از بانک مرکزی است که این منابع گران هستند و از آن طرف هم مطالباتی که از دولت دارند بازپرداخت نشده و اینها مجموعه تبدیل به مشکلی شده که برای حل آن نیازمند ساماندهی نظام بانکی هستیم